

طب اسلامی

دکتر قاسم نمینی

بوده آنچه کیفیت بآنها رسیده است آنکاه وارد این بحث شد که پس از کسب علوم سایر اقوام خدمتی که خود آنها برقی علم کرده اند بچه اندازه بوده است.

بطوریکه اشاره شد تمام ملل قدیم یک نوع طب و معالجه‌ای داشته‌اند تاریخ پیدایش علم طب تاریخ پیدایش بشر است باین معنی که از اول پیدایش انسان رنج و درد و بینوائی و حوادث گوناگون مصاحب او بوده است و در بعضی از قدیمترین آثار تاری که از اسانهای عهد اول بدست آمده آثار مرضی دیده میشود و مسلم است که انسان مثل هر موجود جاننداری بحکم غریزه و الهام طبیعت در پی رفع رنج میکوشیده و برای تسکین درد بهر وسیله ای متشبث میشده است.

بعضی از ملل قدیم مثل چین و طوایف سین النهرین و مصر و ایران و قتیقه و قوم یهود طب مدون پیشرفته‌ای داشته‌اند و طبابت حرفه خاصی شمرده میشده است که جنبه علمی و عملی داشته ولی در ممالک قدیمی، کشوری که در آن طب بمنتهای درجه ترقی و اوج پیشرفت خود رسیده است مملکت یونان است. در یونان بدست ابقراط که از روی کمال حق و شایستگی، پدر علم طب نامیده شده است این ترقی انجام یافت.

بقراط در یکی از درخشنده ترین قریه‌های علمی یونان قدیم یعنی عهد پیریکلس که عصر پیدایش توسیدیداها و فیداس‌ها و سوفوکلس‌ها و لوری پیدها است بوجود آمده و علماً و عملاً دانشمندترین اطباء ملل قدیمه بشمار است. بقراط بیشتر از دو هزار سال بردبای طب و طبابت فرمانروا بوده و تبا قریه‌های تازه تحت علم او در هر چه در طب نوشته و بکار بسته اند در پیرامون اقوال و آراء او بوده است.

طبی را که بقراط ترتیب داده قسمت معظم آن از حیث مواد مأخوذ از سایر ملل و یا یونانیان مقدم بر او است ولی هنر و فضل بقراط در این است که او همه این اموال را مؤرد بحث و تحقیق قرار داده از راه نقد و روش عالمانه بمعلومات تازه ای رسیده است همانطور که سایر علمای هم وطن او از قبیل افلاطون و ارسطو از همه اقوام مقدم بر زمان خود با معاصر خود استفاده ها برده و معلوماتی گرفته ولی آن معلومات را نقیضی دقیق نموده اصول و فروع و صحیح و سقیم آنرا از یکدیگر مجزی ساخته خلاصه و زبده استنباطات خود را به بهترین وجهی مرتب و منظم ساخته و باین طریق به بی افکندن کاخ بلندی در علم نایل آمده اند.

بقراط طب را از حوزه اسرار آمیز معبد و تأثیرات آن آزاد ساخته بر اساس علوم حیاتی متکی ساخت؛ مرض و حیات را تابع قوانین طبیعی دانست و نشان داد که فقط با مطالعه دقیق طبیعت بآن قوانین میتوان دست یافت؛ ربط بین علت و معلول را نشان داد؛ مطالعه و تجربه را اساس مباحث طبی شمرده و نظر و استدلال و متعلق را راهبر و معادل مطالعه و تجربه قرار داد و این دو یعنی تجربه و نظر را با هم توأم ساخت. بعقیده ابقراط انسان جزئی از طبیعت است و با همان قوانینی که هر موجود ذیجانی بطبیعت مرتبط است انسان هم مرتبط

در آغاز ظهور دینات اسلام که هنوز شریعت اسلامی از قبایل عرب بیرون نرفته و در سائر ممالک انتشار نیافته بود قبایل اعراب مانند سایر قبایل بدوی و بیابان گرد نوجهی معلوم و فنون نداشتند و تنها چیزی که مورد علاقه و توجه آنها بود لغت عرب و احکام دینی اسلام بود.

با وجود این از آنجا که مداوا و پرستاری رنجوران از چیزهای طبیعی است و یک جماعت هر قدر بدوی باشند باز غریزه حفظ حیات و احتیاج به تسکین آلام آنها را در پی علاج بر میانگیزاند یک نوع طبابت و مداوایی در بین آنها مرسوم بوده است.

طبی که در بین اعراب بدوی ابتدای ظهور اسلام شایع بوده یک نوع طب تجربی توأم با اعمال جادوگری و خرافات بوده است شبیه آنچه که در همه قبایل بیابان گرد شایع بوده و هم اکنون نیز در بعضی اقوام غیر متمدن دیده میشود باین معنی که در بین اقوام بدوی عوامل مختلف از قبیل تصادف و اتفاق، تجربه و اختیار، مطالعه در اوضاع طبیعت، مشاهده احوال درد مندان و رنجوران، پیروی از غرائز و تمایلات فطری، تقلید از حیوانات و تعقل، همه اینها اسرار ابتدای طبی و بکار بردن دارو ها راهبری میکنند و بتدریج مقداری عقاید و اطلاعات و فرضهای صحیح و غیر صحیح بآن افزوده میشود از قبیل مشاهدت بین انسان و عالم کبیر، تاثیر کواکب و اجرام آسمانی، پرستش ارواح، عقیده بتناسخ و بازگشت ارواح، عقیده بشیاطین و جن و ارواح خبیث، حلول شیاطین و ارواح موذی در بدن انسان و تولید رنج و درد.

یکدسته از پیران سالخورده بان تجربه یا اولاد و نزدیکان آنها که تجارب پیران را بمرات بر دمند دست بکار معالجه میزدند و طبیب شمرده میشدند. معدودی از عربها در ممالک مجاور جزیره‌العرب مخصوصاً در ایران طب آموخته و در بین قوم خود طبابت مشغول بودند از قبیل حارث بن کلدیه که در مدرسه چندبشاپور طب آموخته بوده است و ابن ابی ربیع که در معالجه امراض چشم و زخما مشهور بوده داشته است.

ظهور دینات اسلام سبب شد که اعراب بیابان گرد پراکنده گردیدند جمع شوند و جامعه دینی و اجتماعی و سیاسی محکمی بوجود آورند که در اندک زمانی قسمت معظم ذیلسی متمدن آن روز را برهم زده جانشین امیراطوری روم و ساسانیان گردید.

تشکیل حکومت بزرگ و غلبه بر اقوامی که از حیث تمدن و علوم و فنون بر آنها برتری داشتند خواهی نخواهی منجر بکسب علوم آنها گردید باین معنی که پیشرفت عرب و استقرار مدنیت کسب علوم و آداب سایر اقوام متمدن را ایجاد نمود.

برای این که منابع طب اسلامی معلوم شود باید اجزای نظری بوضعیت علم طب قبل از اسلام و در قرون اول اسلامی انداخت و دانست که مسلمین از کدام قوم و بچه طریق علوم را فرا گرفته‌اند و آن علوم از جمله طب بچه حال

و امثال آنها ظاهر شده هر يك بنوبه خود چیزی بر معلومات طبی افزودند و گاهی نظر های تازه ای اظهار داشته بودند ولی بطور کلی اساس طب آنها همان طب ابقراطی است تا آنکه جالینوس بزرگ که از مردم یرغامس^۱ یعنی از یونانیان آسیای صغیر است ظاهر شد.

جالینوس پس از آنکه در شهر مولد خود و جزیره کورنت^۱ و در مدارس اسکندریه علماً و عملاً طب را آموخت بمنظور دیدار علماء و کسب علوم بیشتری ولیز بمنظور مطالعه نباتات طبی در جزیره قبرس و بعضی جزایر دیگر بحر الزرد و فلسطین مسافرتها نموده بشهر خود برگشته بطبیات پرداخت بعد در شهر روم مستقر شد و در آنجا در تحت حمایت امپراطور دانش پرور رومی مارک اوریل حوزه طبی ایجاد نموده بمعالجه بیماران مشغول شد و ضمناً جماعتی را تربیت کرد و هم آثار مهمی در علم طب مدون ساخت که منبع مهم دیگر طب اسلامی است.

جالینوس مخصوصاً در قسمت تشریح متجاوز از دوازده قرن یعنی از قرن دوم میلادی تا قرن شانزدهم استاد مسلم تشریح شمرده میشده و همه اطبای قرون وسطی از جمله اطبای مسلمان بکمال کتب جالینوس به تشریح آشنا میشدند و فقط در قرن شانزدهم است که طیب و کالید شناس معروف بلژیکی روزال^{۱۱} کتابی در تشریح نوشته نواقص تشریح جالینوس را مدلل داشت و آنرا از اعتبار انداخت.

خلاصه آنچه گفته شد این است که با استعانت و استفاده از معلومات و تجارب سایر ملل طب بدست یونانیها مخصوصاً بقراط بزرگ بر اساس تحلیل و نقد و تجربه علمی استوار شده شکل علمی صحیحی پیدا کرد. جانشینان بقراط کم بسا بیش در تکمیل آن کوشیدند^{۱۲} در اسکندریه بنای ترقی را گذاشتند و جالینوس هم در قرن دوم میلادی ماحصل معلومات علمای مقدم بر خود را با روش علمی و بشکل منظم و روشنی مدون ساخت.

ضعف و فساد امپراطوری روم غربی و حوادث گوناگون اجتماعی و سیاسی و بروز جنگها و شیوع بیماریها زمینه سقوط امپراطوری روم غربی را مهیاء نموده و سبب شد که چرا که مهم تمدن و علم مورد هجوم قبایل وحشی بدوی شود که از گوههای آلتی گذشته بر ایتالیا دست یافتند و در نتیجه علم و هنر از جمله طب نواقص از پیشرفت بازماند بلکه سیر فقرائی پیدا کرد و بار دیگر اوراد و مراسم و خرافات و طلسمات و اعمال جادوئی در طب نفوذ یافته جای داور و درمان را گرفت.

شیوع دینات مسیحی و رسمی شدن آن در روم شرقی یعنی امپراطوری بیزانسیه نیز مشوق اهل علم نبود برعکس فلسفه و علم را نوعاً خلاف شرع شمرده مدارس و حوزه های علمی را می بست و بیروان علم و فلسفه را کافر می شمرد مثلاً در قرن پنجم میلادی کتیبه مسیحی مدرسه شهر ایدس را که اعراب رها میکشاند و در محل فعلی شهر اوردقه بوده است بست و سلطوریان را از آن مدرسه بیرون کرد و جماعتی از همین سلطوریان رانده شده اند که بایران پناهنده شده و بعضی از آنها بترقی مدرسه جندی شاپور خدمات شایان نموده اند.

است^۱ تعادل بین عوامل طبیعی سحت و حیات است^۱ جمیع قوای فرد در پی حفظ این تعادل است هر گاه بواسطه علل خارجی این تعادل و موازنه بخطر بیفتد همه قوای فرد در دفع عوامل مضره و بر قرار ساختن تعادل معطلوب میکوشند. وظیفه طیب خدمت بطبیعت فرد است در این کوشش حیاتی^۱ و از این نظر است که بقراط طیب را^۱ خادم طبیعت^۱ مینامد.

البته حجم معلومات و کمیت اطلاعات بقراط در طب محدود بود بواسطه آنکه دست زدن برده انسان مقصور نبود^۱ تشریح کم میدانست^۱ فیز یولوژی نواقص بسیار داشت.

با نفس در معلومات تشریحی و فیز یولوژی یکی بالطبع دامنه اطلاعات در علم امراض هم وسعتی نداشت تغییرات و تحولات مرضی را بخوبی نمیتوانست توضیح بدهد. با این همه نواقص و محدود بودن حجم و کمیت معلومات کیفیت معلومات طبی بقراط بسیار مهم است.

بقراط روش علمی مثبتی طرح کرد^۱ طب را از دیانات منفک ساخت^۱ مطالعات در باین بیمار را اساس کار قرار داد. چنانکه از قسم معروف ابقراطی و رسائل دیگری که راجع بحقوق و وظائف و تکالیف اخلاقی طیب نگاشته بر میآید بنحو بسیار روشن و واضحی تکالیف و حدود و وظائف و حقوق و شئون اجتماعی طیب را معین کرد^۱ جنبه اخلاقی و وظیفه شناسی بحر فطریات داد و در این قسمت خود مثال بزرگی بود از شرافت و حسن نیت و عشق بحق و حقیقت و شفقت و مهربانی نسبت برنجوران و غربت و همت بر بسط و نشر علم و معرفت.

بقراط مجموعه طبی بسیار مهمی که قدیمترین و گرا بهائترین میراث معلومات طبی قدما است بنام^۱ مجموعه ابقراطی^۱ باقی گذاشته که در تمام قسمت های نظری و عملی طب بحث و تحقیق کرده است و همین مجموعه است که بزرگترین منبع طب اسلامی شمرده میشود.

بعد از بقراط دو پسر و داماد و شاگردان او دبالة تحقیقات استاد بزرگ را گرفتند^۱ افلاطون و ارسطو با نظر فلسفی خود در کلیات طب آرائی بآن افزودند^۱ در شهرها و جزائر یونان حوزه های طبی معیبری پیدا شد و اطبای بزرگی که همه کم و بیش شارح و مفسر آثار ابقراط بشماره ظاهر شدند تا آنکه شهر اسکندریه مهد معارف طبی یونانیان گردید^۱ تشریح اموات مجاز شد و در کالید شناسی پیشرفت مهم حاصل گشت و از آنجا که بنادر اسکندریه بواسطه وضع جغرافیائی و سوابق اجتماعی محل اختلاط قبایل و اقوام مختلف افریقائی و آسیائی و اروپائی و از بزرگترین مراکز اجتماعی و فرهنگی دیبای قدیم بود از منابع مختلف معلوماتی بهم پیوسته با طب بقراطی مخلوط شد در بین رومیها نیز طب یونانی انتشار یافت و غالباً مباشر شغل طبابت خود یونانیها بودند تا آنکه در قرن دوم میلادی استاد بزرگ دیگری بنام جالینوس در عالم طب ظاهر شد.

البته در فاصله بین بقراط و جالینوس اطبای نامداری از قبیل ثوفراست^۱ دیوسکوریدس^۲ اریس^۳ دیوسکوریدوس^۴ بیلیناس حکیم^۵ اورولیانوس^۶ آرتیه^۷

۱ - Corpus Hippocraticum ۲ - Théophraste

۳ - Dioscoride ۴ - Celse ۵ - Diocles be Carystie

۶ - Pline L'ancien ۷ - Caelius Aurélianus

۸ - Aretée de Cappadoce

۱ - Pergame ۱۰ - Corinthes

۱۱ - André Vésale بزرگترین کالید شناس قرن شانزدهم میلادی که با روش

علمی منظمی بین اموات را تشریح نموده کتاب معیبری در تشریح نوشت و اشتباهات تشریحی

جالینوس را واضح ساخت (۱۰۶۶-۱۰۱۱ میلادی)

این اسطوره‌ها پیروان نسلوربوس اسقف قسطنطنیه اند که بحکم جماع روحانی بدعت گزار شمرده شده تبعید شد و در حدود سنه چهارصد و چهل میلادی در مصروفات یافت. بیشتر پیروان او هم درسوریه و بین‌النهرین و ایران پراکنده شده و تمدن یونانی را در مشرق زمین منتشر کردند. متون یونانی را بزبان سریانی ترجمه کرده در اِدس و نصیبین و بعضی شهرهای دیگر مدارس تأسیس کردند و بعضی در مدرسه جندی شاپور بتعلیم علوم مختلف از قبیل ریاضیات، فلسفه، طب و دیگر علوم پرداختند.

در قرن ششم میلادی یازم ژوستینیان اول حکمای و تنی اسکندریه یعنی نوافلاطونیان از آنجا رانده شده مورد زحمت و سختی واقع شدند آنها هم در بمشرق آورده بنسلوربها ملحق شدند. جماعتی یهودی و قبطی آشنای بعلوم یونانی نیز با آنها پیوستند. خلاصه آنکه همه این عناصر مختلف دست بدست یکدیگر داده علوم و معارف یونانی از جمله طب را در شهرهای مشرق زمین منتشر ساختند.

وضعیت علوم و طب قبل از اسلام این است که بطور اجمال ویرسبیل مقدمه ذکر شد و تا این مقدمه را در خاطر نداشته باشیم نمیتوانیم بطور روشن بدانیم که مسلمانها وقتی که رو بعلوم آورده اند علم بیچه حالت بوده و تا چه اندازه در دسترس آنها بوده، چقدر اقتباس کرده و بعد خدمت خود آنها بعلوم تا چه اندازه و بیچه کیفیت بوده است.

در اوائل قرن هفتم میلادی دیانت اسلام ظاهر شد و باندک زمانی از سواحل رود سند تا قفقاز و تمام افریقای شمالی و آسیای و حتی بعضی از جزائر بحر الروم از قبیل سیسیل و ساردنی را مطیع ساخته امپراطورها را مقهور کرد. قرن اول هجری بفتح ممالک و تشکیل حکومت وسیع عرب گذشت. مسلمین بر ممالکی که مهد علم و تمدن بود دست یافتند. شهرهای بزرگی که مراکز علوم و فنون شمرده میشد از قبیل دمشق، قیصریه و اسکندریه مسخر گردید.

در طی این فتوحات و استقرار یافتن سلطنت، مسلمانها بر خوردند که باید تمدن مال مقهور را فرا گیرند. این نهضت مخصوصاً با ظهور خلیفای بنی عباس و نفوذ ابرابیان در اداره امور مملکت ترقی کرد بطوریکه منعم بهر مسجدی مدرسه‌ای بنشاند، کتابخانه‌ها بوجود آمد، بیمارستانها تأسیس گردید، در مدارس همه علوم تدریس میشد مخصوصاً علوم دینی و طب و فلسفه.

بطوریکه گفته شد نسلورها و حکمای اسکندری که بمشرق هجرت کرده بودند و یهودیان و قبطیان و سوریان دو قرن قبل از این نهضت زمینها را بخوبی تهیه کرده بودند مخصوصاً سریانیها که بسرعت عربها محبوب میشدند بشقل علوم یونانی از سریانی بعربی پرداختند.

اشخاصیکه در بین مسلمین در راه علوم از جمله طب کار کرده اند ممکن است بدو طبقه قسمت شوند: مترجمین و مؤلفین.

مترجمین اشخاصی بوده اند که فن شان فقط ترجمه بوده است، یعنی از یک طرف زبان عربی را خوب میدانسته و از طرف دیگر در زبان سریانی یا یونانی یا هر دو تسلط کافی داشته بتقل علوم بعربی پرداخته اند و جز این عنوانی ندارند.

مؤلفین آلهائی هستند که آثار ترجمه شده را بخوبی فرا گرفته کم یا بیش از خود نظر داشته و بسلیقه شخصی تألیفاتی کرده اند.

بعضی هم دارای هر دو جنبه بوده اند از قبیل یعقوب کندی در فلسفه و یوحنا بن ماسویه و حنین بن اسحق که هم مترجم محبوب میشدند و هم مؤلف صاحب نظر.

معروف است که حنین بن اسحق که مترجمین لاتینی قرون وسطی او را «یوهانیتوس» مینامند یکی از مسیحیان حیره بود که در جوانی دوامی فروخت و ضمناً نزد یوحنا بن ماسویه طب میآموخت. روزی در محضر یوحنا بن ماسویه سئوالات بسیار کرد بطوریکه این ماسویه بخشم آمده گفت: «حنین مردم حیره را بطلب چه کار است تو باید در کوجه‌ها بگردی و سترافی کنی» حنین آزرده خاطر گردیده مسمم شد که یونانی بیاموزد و خود را می‌باز سازد. چند سال صرف آموختن یونانی کرد آنکاه بجنیدی شاپور برگشت و در طراز جبرائیل بن بختیشوع و ابن ماسویه درآمد. خلاصه او هم مترجم است و هم مؤلف.

اولین امیرزاده اموی که بعلوم یونانی توجه مخصوص پیدا کرد خالد بن یزید بن معاویه بن ابی سفیان است که «حکیم آل مروان» نامیده شده است و او بواسطه عشق زیاد بکشف کیمیا حکمای یونانی مقیم مصر را جمع کرده امر کرد که کتب یونانی و مصری راجع بکیمیا را از لغت یونانی و قبطی بعربی نقل کنند و این ترجمه‌ها بعقیده ابن التیمی اولین مرحله نقل علوم یونانی بعربی محسوب است بطوریکه بر تلوی در تاریخ شیمی قرون وسطی میگوید اگرچه جمله کوشش کیمیا گران سرف بدست آوردن «اکسیر اعظم» و «حجر الفلاسفه» بوده ولی در ضمن همین کوشش‌ها بکشفیات بزرگی در شیمی نایل شده اند، بطوریکه لغات مخصوص شیمیائی که عرب در شیمی وضع کرده از قبیل «الکحل» و «الابلیق» و امثال آن در تمام السنه متداول است.

مکتفه مهمی را که در موضوع نقل علوم یونانی بعربی باید دانست این است که بعقیده لورکلر^۱ که در تاریخ طب عرب، بآن اشاره کرده است تاریخ استفاده عرب از علوم یونانی را باید تقریباً صد سال مقدم بر دوره خالد شمرد یعنی تاریخ فتح مصر را باید آغاز استفاده از علوم یونانی دانست در آنوقت شخصی بنام «یحیی النحوی» از مصاحبین و خواص عمرو ابن عباس که بعقیده لورکلر همان یوحنا فیلیپونوس^۲ شارح ارسطو است و اصلاً از کشیشان یعقوبی بوده بعد اسلام آورده دست بترجمه آثار یونانی بعربی زده است. ابن التیمی هم در النهرست در ضمن نام بردن کتب و مقالات او میگوید از جمله قسمتی از کتب طبّی جالیثوس را تفسیر کرده است.

در هر حال قدر مسلم این است که در دوره خالد بن یزید بن معاویه کتبی در فن کیمیا و مواضع دیگر از جمله طب از یونانی بعربی ترجمه شده است.

۱ - Yohannitus

۲ - Marcelin Berthelot شیمی دان بزرگه فرانسوی (۱۸۲۷-۱۹۰۷)

۳ - Leclerc ۴ - Yohn Philoponus

(میلادی)

• - ابن التیمی مترجمی را بنام «اصطحن قدیم» یاد میکند و میگوید این شخص کتبی در «صنعت» (که مقصود از آن کیمیا است) و غیر آن برای خالصین یزید بن معاویه بعربی نقل کرد (س ۳۱۰ چاپ مصر)

این دوره دوره تهیه همیشه است برای ظهور علمائی که صاحب نظر و رای بوده اند.

در دوره مترجمین که دو قرن اول هجرت با اندکی بیشتر است ترجمه های کتب یونانی در طب و سایر علوم با عادات و سنن مسلمانها و اصول صحیح اسلامی بهم آمیخته شده نادراً دیده میشود که طبیب مسلمانی از خود اظهار عقیده و رأی کند بلکه اصولاً بگفته قدامت تسلیم اند.

در حالیکه در قرن هفتم بعد یعنی در دوره اوج ترقی علمی مسلمین علمای بزرگی پیدا میشوند که از مرحله ترجمه و شاگردی گذشته استقلال فکری دارند و با آنکه اساس معلومات آنها از یونانیان گرفته شده و نام بقرات و جالینوس در بین آنها با احترام بسیار برده میشود ولی در گفتار آنها آثار مطالعه شخصی و گاهی نقد آثار قدامت دیده میشود، اطباء مسلمین امتحانات تازه میکنند، تعلیمات طبی سودمندی در بالین بیماران در بیمارستانها بعمل میآید مخصوصاً در قسمت معالجه و بکار بردن ادویه ابتکار نشان میدهند، تألیفات گرانها بوجود میآید.

رازی سکوک بر جالینوس میشود، هماطور که ابوعلی سینا در مقدمه «حکمة المشرقیین» بنقد فلسفه مشاء می پردازد اسپانی و بغداد از مراکز مهم طب شمرده میشود بطوریکه تنهادر کتابخانه قرطبه بگفته مورخین بغداد هزار مجلد کتاب در علوم مختلف دیده میشود.

خدمتی را که مسلمین بطب کرده اند بانواع مختلف قضایات و تقدیر شده است بعضی بر این عقیده اند که اگر تمدن اسلامی نمی بود آثار بقرات و جالینوس و امثال آنها در تاریکی قرون وسطی گم شده بگلی از میان میرفت بیرکت وجود مسلمین و جامعه اسلامی است که میراث علمی قدامت فقط محفوظ مانده بلکه مقصدار زیادی بر آن افزوده شده است بطوریکه مسلمین روزیکه رو بضعف نهادند و مراکز مهم از قبیل اسپانی را از دست دادند گرانها ترین میراثی که برای جانشینان خود باقی گذاشتند علوم و معارف قدامت بود.

دسته ای دیگر که عقیده شان غالباً ناشی از جهل و تعصب یا غرض بوده گفته اند که خدمت مسلمین بطب هیچ است زیرا امامتی از قدمای پیرایه باقی مانده بود این امامت چندی نزد مسلمین و آباء کنیسه مسیحی بیوف آنکه چیز قابل ذکری بآن افزوده شود را کد باقی ماند تا در دوره نهضت علمی اروپا (رسانس) بدست مردم آن عهد افتاد.

ولی حقیقت و واقع بین این دو عقیده متضاد است زیرا محقق است که اگر مسلمین آثار قدامت را بآن دقت جمع آوری و ترجمه و اصلاح و تحشیه و تفسیر نکرده بودند قسمت معظمی از بهترین آثار یونانیان از میان رفته بود چنانکه امروز بک قسمت از آثار طبیب یونانی اصل آن در دست نیست بلکه ترجمه عربی آن باقی مانده است ترجمه کتاب هفتم تشریح جالینوس که اصل یونانی آن گم شده ولی ترجمه عربی آن باقی است.

علاوه بر این بعضی از اطباء مسلمان خدمات شایانی نظراً و عملاً بترقی طب کرده اند مخصوصاً در قسمت طب عملی و جراحی علمای بزرگی از قبیل

علی بن عباس مجوسی اهوازی و ابوالقاسم بن خلف الزهرای^۱ ظهور کرده اند که اگر بگوئیم هر چه دوره طولانی قرون وسطی در طب داشته از طبیبی اسلامی بوده است لافل باید اصف داد که قرون وسطی عادت و طبابت مسلمانها بسیار مدیون است.

از طرف دیگر آنهاست که فضیلت حفظ آثار قدامت را منحصر به عرب شمرده اند راه مخالفه پیموده اند زیرا چنانکه اینها میگویند که اگر مسلمین نبودند رشته ارتباط بین عهد رسانس و فرهنگ یونانی بگلی قطع شده بود چنین نیست زیرا مقدار زیادی از علوم و آثار یونانی در دیرهای مسیحیان باقی مانده و بک عهد اهل بحث و تحقیق سرگرم مطالعه همان آثار بودند و نگذاشتند که راه و رسم علم و فرهنگ یونانی فراموش شود.

اهمیت طب اسلامی مخصوصاً در این است که مدت چند قرن یعنی در قرونهای طولانی بین سقوط تمدن و معارف یونانی و عهد رسانس مهم ترین و صادق ترین منبع استفاده از علوم یونانی محسوب است.

این نکته را هم باید در نظر داشت که طب عرب مانند دیگر علومی که در بین مسلمین انتشار یافت اگر چه قسمت معظم آن از یونانی نقل و ترجمه شده ولی قسمتی هم از منابع ایرانی و هندی و سوری گرفته شده است و هر که تفصیل را بخواهد بفهرست ابن الندیم (صفحه ۳۴۰ بعد چاپ مصر) مراجعه کند که نام و نشان مترجمین از لغات مختلفه را بزبان عربی شرح میدهد از جمله عبدالله بن المقفع و بسیاری از آل ابوبخت و جماعتی دیگر را نام میرسد که آشنائی از فارسی به عربی نقل کرده اند.

البته این نکته را هم باید در نظر داشت که بسیاری از این کتب که از قریب سالیان به عربی نقل شده باز در اصل یونانی بوده یعنی در دوره ساسانیان از یونانی بزبان ایرانی نقل شده و بعد از ظهور اسلام و مسلمان شدن ایرانیها به عربی در آورده شده است از جمله کتبی در منطق^۲ و طب که عبدالله بن المقفع به عربی ترجمه کرده است و نیز یکی از کتابهای طبی ثابوسیوس^۳ طبیب یونانی شاپور دوم از فارسی به عربی ترجمه شده است.

مخصوصاً در قسمت طب نوزاد ایرانی بواسطه مدرسه جندی شاپور زیاد و باقی است و ثابت است که در مدرسه جندی شاپور اساس تعلیمات طبی یونانی بوده ولی بتدریج رنگ ایرانی گرفته و فریحه ایرانی در آن تأثیر بسیار داشته است.

همچنین از لغات هندی و بعلی کتبی به عربی ترجمه شده است که ابن الندیم نام و نشان مترجمین از این لغات و موضوع ترجمه آنها را ذکر کرده است.

بطوریکه گفته شد پس از استقرار حکومت عرب نقل کتب علمی به عربی شروع شد و غالب مترجمین از عناصر غیر عرب بلکه گاهی غیرمسلمان بوده اند از قبیل

پایه در صفحه ۳۱

۱ - از اطباء و جراحان بزرگ مسلمانان از اعیان قرطبه که در اروپا ب نام Abulcasis و گاهی Albucasis معروف بوده و نیز Alsharavius یعنی از زهرای نامیده شده است.
 ۲ - لا متعلق این المقفع بک نسخه در کتابخانه آستانه رضوی موجود است بشرحی که دو تهرست آن کتابخانه مشهور است و ظاهراً آن نسخه منحصر بفرس است. در سالهای اخیر با اجازه اولیای کتابخانه بک نسخه از روی آن استنساخ شده است.
 ۳ - Theodosius این ای ا صیحه نام این طبیب را عربی «تیانوق» ضبط کرده است.